

روش‌شناسی بنیادین نظریه خرده‌فرهنگ‌های جوانان ریچارد هبیدیج

نعمت‌الله کرم‌الهی*

محمد عرب‌زاده**

چکیده

ظهور خرده‌فرهنگ‌های جوانان در بریتانیای پس از جنگ جهانی دوم، توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرد. ریچارد دیک هبیدیج، از چهره‌های شاخص مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام و از تاثیرگذارترین نظریه‌پردازان حوزه جوانان، با ارائه الگویی سیاسی و طبقاتی تلاش کرد که این تحولات را تبیین کند. از دید وی، این خرده‌فرهنگ‌ها تلاش می‌کنند با نافرمانی‌های حساب‌شده و مقاومت‌های نمادین، نظم مسلط را به چالش بکشند و واجد انگیزه‌های سیاسی هستند. نظریه ایشان همچون هر نظریه علمی دیگر بر مبادی وجودی معرفتی و غیرمعرفتی خاصی از قبیل: رئالیسم انتقادی، اصالت تضاد، فرهنگ سیاسی شده، انسان بدون ذات و در میانه جبر و اختیار و حقیقت‌ساز و برساختی بودن حقیقت استوار است.

گروهی از جامعه‌شناسان ایرانی کوشیده‌اند از نظریات وی برای تحلیل حیات جوانان در ایران، به‌ویژه در سال‌های پس از پایان جنگ استفاده کنند. تبیین مختصات نظریه هبیدیج، نشان می‌دهد که عدم توجه به مبادی آن، سبب بروز خطا در شناخت وضعیت اجتماعی ایران و ناتوانی محققان از پیش‌بینی وقایع آینده و واکنش‌های این نسل می‌شود. نتیجه این که، نظریه‌پردازان ایرانی باید ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های احتمالی نظریات موجود در حوزه مطالعات جوانان، به الگوی جدیدی برای تبیین شرایط جامعه خودشان برسند. این الگو باید از یک‌سو ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های جوان امروز ایرانی را بشناسد و از سوی دیگر، ریشه‌ها و سابقه فرهنگی او را مورد توجه قرار دهد.

کلیدواژه‌ها

خرده‌فرهنگ‌های جوانان، مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام، روش‌شناسی بنیادین، دیک هبیدیج.

مقدمه

بی‌تردید، مسأله فرهنگ یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کنونی مسئولان جمهوری اسلامی ایران است؛ دغدغه‌ای که خود را در نام‌گذاری سال‌های متمادی و در سیاست‌های اعلامی نهادهای مختلف نشان می‌دهد و البته سابقه آن دست کم به دو دهه گذشته و سال‌های پس از پایان جنگ تحمیلی باز می‌گردد.

با توجه به مختصات جمعیتی و سهم نسبتاً بالای جوانان از جمعیت کل کشور، وضعیت و فعالیت‌های فرهنگی این گروه به کانون دغدغه‌های فرهنگی مسئولان نظام بدل شده و متأسفانه معمولاً با نگاهی آسیب‌شناسانه و منفی به آن نگریسته می‌شود. از سوی دیگر، گروهی از محققان اجتماعی تلاش کرده و می‌کنند که با تقلید و نسخه‌برداری از نظریات رایج در مراکز علمی غرب، این تغییرات را به‌مثابه بدیل پدیده‌های غربی تبیین کنند.

هدیج^۱ یکی از نظریه‌پردازان شناخته‌شده و موثر مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام است و نظریات او در زمینه تحلیل خرده‌فرهنگ‌های جوانان در انگلستان تاثیر زیادی بر سیاست‌گذاری مسایل جوانان در کشورهای مختلف به‌ویژه ایران داشته است.

بدیهی است که بهره‌برداری حساب‌نشده از نظریه‌ای که در زیست‌بوم معرفتی و فرهنگی خاصی متولد شده، در فرهنگ و جامعه‌ای دیگر می‌تواند آسیب‌زا بوده و آثار متعدد و شاید جبران‌ناپذیری بر عرصه اجتماع و فرهنگ بگذارد.

آنچه به این پیامدها دامن می‌زند، آن است که هر نظریه‌ای برای شکل‌گیری و تکون تاریخی خود از برخی مبانی وجودی معرفتی و نیز زمینه‌های وجودی غیرمعرفتی بهره می‌برد. مبانی وجودی معرفتی شامل مبادی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی و مبانی برگرفته از سایر علوم است و مبادی وجودی غیرمعرفتی را ویژگی‌های فردی و اجتماعی - فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و ... می‌سازند.

اگر مبادی معرفتی و غیرمعرفتی نظریه‌ای با زیست‌بوم جامعه‌ای خاص سازگار یا هماهنگ باشد، امکان بهره‌برداری سازنده و مثبت از این نظریه، برای تحلیل مسایل آن جامعه وجود دارد و در غیر این صورت، پیامدها و آسیب‌های گوناگون معرفتی، اجتماعی،

1. Richard [Dick] Hebdige

فرهنگی و حتی سیاسی بروز خواهد کرد. همین اثرگذاری پربسامد و گسترده، عامل اهمیت و ضرورت روش‌شناسی بنیادین نظریات وارداتی و بیگانه است تا با شناخت مبادی و مبانی آن‌ها امکان تفکر، برنامه‌ریزی و گزینش‌گری فراهم آید.

نمونه‌ای از این بهره‌برداری وارداتی را می‌توان در آثار برخی از محققان و نویسندگان ایرانی دید که البته به رغم تلاش برای تطبیق نظریات هبیدیج با مسایل جوانان ایرانی، هیچ‌یک به تحلیل مبانی و مبادی این نظریه نپرداخته و تنها در موارد محدودی ویژگی‌های بیان‌شده در این نظریه را با ویژگی‌های جامعه معاصر مقایسه کرده‌اند. برخی از این آثار عبارتند از:

محمدرضا حیدری (۱۳۷۶) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «پژوهشی در پدیده مدگرایی جوانان» به این نتیجه می‌رسد که جوانان مدگرا را بر مبنای معنای عمل و انگیزه آنان در پیروی از مد می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، جوانانی که مدگرایی آنان به معنای پیروی از خرده‌فرهنگ گروه‌های مطرود و حاشیه‌ای است و دوم، جوانانی که معنای عمل آنها صرفاً جنبه خودآرایی یا خودنمایی دارد. وی توسعه امکانات تفریحی، علمی، آموزشی و پرهیز از تهاجم به هویت و شخصیت جوانان، تولید مد بومی و ایجاد انجمن‌ها و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی متناسب با شرایط و نیازهای نسل جوان را راهگشای این مسأله اجتماعی معرفی می‌کند.

ابوالفضل اشرفی (۱۳۷۷) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر گرایش به الگوهای فرهنگ غربی (رپ و هوی‌متال) در تهران» به این نتیجه رسید که بین احساس بی‌هویتی اجتماعی نوجوانان نسبت به نظام اجتماعی و گرایش به این گروه‌ها رابطه مستقیم وجود دارد و این گروه‌ها را می‌توان واجد ویژگی‌های خرده‌فرهنگی دانست.

مجید کوه‌دخیل (۱۳۸۱) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «عوامل موثر بر گرایش جوانان به الگوهای غربی»، معتقد است که رابطه معناداری بین پایگاه اقتصادی و اجتماعی و گرایش به غرب وجود ندارد. اما سستی باورهای مذهبی و گرایش به الگوهای غربی رابطه معناداری با هم دارند.

محمود شهابی (۱۳۸۷) به این نتیجه رسیده که علاوه بر تعلق جوانان به خرده‌فرهنگ‌ها،

رابطه مثبتی بین پایگاه اقتصادی و اجتماعی و نگرش جهان‌وطنانه با درجه این تعلق وجود دارد. وی در نوشتار دیگری (۱۳۸۲) چهار قرائت جایگزین را درباره تحلیل رابطه خرد فرهنگ‌های جوانان و جهانی شدن مطرح و بررسی می‌کند.

کریم خان محمدی (۱۳۹۲ب) در مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی انتقادی مکتب بیرمنگام با رویکرد حکمت اسلامی»، به روش‌شناسی انتقادی مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام پرداخته است. هرچند پژوهش وی و مقاله حاضر از نظر محتوایی قرابت دارند، اما خان محمدی، به کلیت مکتب بیرمنگام پرداخته و نه بررسی تخصصی نظریات زیرمجموعه آن.

این مقاله بر آن است تا با معرفی مبادی معرفتی و غیرمعرفتی نظریه هدیج، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان عرصه‌های فرهنگی و به‌ویژه جوانان را با حقیقت و مبانی این نظریه آشنا سازد و از مسیر تبیین تفاوت‌ها و احیاناً شباهت‌های مبادی آن با منظومه اندیشه بومی اسلامی و ایرانی جامعه ما، به آنان در انتخاب و کاربست آگاهانه و هوشمندانه آن کمک کند.

۱. مفاهیم

۱-۱. روش‌شناسی بنیادین

روش‌شناسی بنیادین در مقابل روش‌شناسی کاربردی قرار دارد. روش‌شناسی بنیادین ناظر به روشی است که نظریه در مسیر آن تولید می‌شود (پارسا، ۱۳۹۲: ۱۰). به عبارت دیگر، روش‌شناسی بنیادین نه شیوه کاربست نظریات در مطالعه موضوعات مختلف، بلکه سازوکار شکل‌گیری نظریات علمی را دنبال می‌کند.

این رویکرد با مطالعه انتقادی مبانی وجودی معرفتی و غیرمعرفتی نظریات علمی، افزون بر تمهید زمینه جهت فهم و نقد مبانی آنها، زمینه لازم برای گزینش نظریات مناسب را نیز فراهم می‌آورد.

۱-۲. فرهنگ

هدیج، معتقد است تا مفهوم فرهنگ روشن نشود، نمی‌توان به مفاهیم دیگری چون خرد فرهنگ پرداخت. گرچه برخی از واژه‌نامه‌های انگلیسی‌زبان واژه فرهنگ را به کاشتن

و پرورش دادن گیاهان معنا کرده‌اند^۱، اما هبديج متأثر از نظرات ريموند ويليامز^۲، تي اس اليوت^۳ و رولان بارت، قرائتي انسان‌شناسانه از آن را برمي‌گزیند (سرفراز، ۱۳۸۹: ۷).

ويليامز معتقد است: «فرهنگ يعني شيوه خاص زندگي که معاني و ارزش‌هاي خاصي را نه تنها در هنر و فراگيري، بلکه در نهادها و رفتار عادي متجلي مي‌سازد. تحليل فرهنگ از منظر چنين تعريفی، توضيح معاني و ارزش‌هايی است که در يک شيوه خاص زندگي و يک فرهنگ خاص به صورت صريح يا ضمنی وجود دارد» (هبديج، ۱۳۷۸: ۳۸۳).

اليوت، نيز فرهنگ را ترکيبی مي‌داند از همه‌چيز؛ همه‌چيز يعني «همه علايق و فعاليت‌هاي شاخص يک قوم، [از قبيل] مسابقه اسب‌دواني، مسابقه کرجي‌راني، مسابقه دوازدهم آگوست، مسابقه نهايي جام، مسابقه سگ‌دواني، ميز بين‌بال، تخته دارت، پنير ونسلي ديل، کلم پخته تکه‌تکه شده، ترشي چغندر، کليساهای گوتیک قرن نوزدهم، موسيقي الگار و ...» (همان).

بارت، نيز مانند اليوت و ويليامز نيز فرهنگ را فراتر از کتابخانه، تالار آپرا و تئاتر يا به اصطلاح فرهنگ والا و نخبگانی مي‌شمرد و همه زندگي روزمره را در شمار آن مي‌آورد (همان: ۳۸۵).

۳-۱. خرده فرهنگ

ادگار، خرده فرهنگ را ارزش‌ها، باورها، گرايش‌ها و سبک زندگي يک اقليت يا خرده گروه مي‌داند (ادگار، ۱۳۸۸: ۲۲۶) و فيسک معتقد است که خرده فرهنگ به صورت مشخص، موقعيت‌هاي ناهمخوان و تناقض‌هايی است که گروه‌هاي اجتماعي و حتي طبقات اجتماعي در چارچوب ساختارهاي کلی تر اجتماعي و تاريخي با آنها مواجه مي‌شوند (فيسک، ۱۳۸۵: ۳۲۹).

هبديج، خرده فرهنگ را هم‌چون اختلالي مي‌نماياند که در جريان اصلي صدا ايجاد

۱. فرهنگ‌نامه انگليسي معاصر لانگمن.

2. Raymond Henry Williams

3. Thomas Stearns Eliot

می‌شود. به نظر او، خرد فرهنگ با تولید پارازیت، بر سر راه جریان اصلی بازنمایی واقعیت توسط رسانه‌های جمعی و سایر صنایع فرهنگی مانع تراشی می‌کند (هدیج، ۱۳۷۸: ۹۰). البته مقاومت خرد فرهنگی از نوع سنتی و راهکارها و سیاست‌های چپ‌گرایانه نیست که اندیشه براندازی فرهنگ مسلط را در سر پیرورد؛ بلکه نوعی تلاش فرقه‌ای برای احراز هویت در درون فرهنگ مسلط است. خرد فرهنگ همیشه حامل و شامل مفهوم «جایگزین و پنهانی» هست و گاهی با اندکی شرط و بیعت، فرهنگ عامه را نیز در بر می‌گیرد (قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۳۶).

۴-۱. صدای مورب^۱

برای فهم این مفهوم باید با نظریه اونل^۲ - جامعه‌شناس آرژانتینی - آشنا شویم. او معتقد است که سه نوع صدا در جوامع مختلف قابل شناسایی است (دهقانی، ۱۳۹۳: ۴۹):

۴-۱-۱. صدای افقی^۳

صدایی که بین اعضای جامعه مدنی در حال حرکت است و از طریق احزاب، اتحادیه‌ها، سمن‌ها و نهادهای مشابه، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به قدرت‌مندان و هیات حاکمه منتقل می‌شود. این مطالبات و درخواست‌های مردمی ممکن است توسط اعضای هیات حاکمه به رسمیت شناخته شود و مورد پذیرش قرار گیرد و به صورت سیاست و قانون درآید. چنین وضعیتی جزو ویژگی‌های جوامع مردم‌سالار است.

۴-۱-۲. صدای عمودی^۴

وقتی جامعه مدنی، نهادهای واسط و گفت‌وگو وجود نداشته باشد، افراد به صورت مستقیم و با استفاده از ابزارهایی چون شرح حال و عریضه و ارتباط‌گیری مستقیم با صاحبان قدرت، درخواست‌ها و مشکلات خود را پیگیری می‌کنند. از سوی دیگر، نیز قدرت‌مندان به صورت مستقیم و بدون حضور نیروهای واسط با مردم ارتباط برقرار می‌کنند و توده

1. Oblique Voice

2. O'nel

3. Horizontal Voice

4. Vertical Voice

بی‌شکلی به نام مردم را مورد خطاب قرار می‌دهند. این حالت ویژگی جوامعی است که جامعه مدنی ندارند و خیلی از حقوق به امتیاز تبدیل می‌شوند.

۱-۴-۳. صدای مورب

این صدا را در جوامع اقتدارگرا می‌توان یافت. جوامعی که از اختناق رنج می‌برند و گونه‌های دیگر صدا - عمودی و افقی - در آن‌ها ممنوع است. در چنین جوامعی، افراد و شهروندان به تولید صدای مورب روی می‌آورند. اندیشمندان مطالعات فرهنگی از عبارت‌هایی مانند زبان نمادین به عنوان مترادف این نوع صدا استفاده می‌کنند و همین معنا در بیان هب‌دیج با عنوان تولید سبک فرهنگی آمده است.

صدای مورب با استفاده از ساز و کار «چهل‌تکه‌سازی»^۱ ساخته می‌شود. چهل‌تکه‌سازی هم معنایی مدرن و سیاسی دارد و هم معنایی پسامدرن و غیرسیاسی. هب‌دیج، از معنای مدرن و سیاسی آن استفاده می‌کند و معتقد است که هرگاه شما یک معنای فرهنگی را از یک بافت و زمینه^۲ به بافت و زمینه دیگری منتقل کنید، یک امر غیرسیاسی را به امری سیاسی تبدیل کرده‌اید و چهل‌تکه‌سازی انجام داده‌اید. یکی از مثال‌های مشهور چهل‌تکه‌سازی را در لهستان دوران حکومت نظامی می‌توان دید. زمانی که مردم به هنگام پخش اخبار رسمی کلاه خود را وارونه بر سر می‌گذاشتند و با تمسک به این عمل که در هیچ فرهنگ و قانونی جرم نبود، اعتراض‌شان را اعلام می‌کردند، این‌جا، یک عمل غیرسیاسی به امری سیاسی تبدیل شده بود.

با این توضیحات، روشن شده است که صدای مورب یا نمادین، مصداق تولید سبک خرده‌فرهنگی است که گونه‌ای از نافرمانی و به اصطلاح هب‌دیج، متضمن «جنگ چریکی نشانه‌شناختی» است. در این جنگ، قرار نیست مخالفت و نبرد علنی و خشن رخ بدهد، بلکه همه‌چیز نمادین و مستتر است.

گاه ممکن است فرد با بهره‌گیری انفعالی از قرائت مخالف‌خوان یا تخالفی، از پیام مراجع رسمی رمز‌گشایی و قرائت مرجح آنان را رد کند. اما در جنگ چریکی

1. Bricolage.

2. Context

نشانه‌شناختی، فرد با تولید فعالانه صدای مورب، معنایی دیگر خلق می‌کند. این جنگ، هیچ فرماندهی و سازمان روشنی ندارد و مبارزان آن با انگیزه‌های مختلف و بدون سازماندهی مشخص به میدان نبرد وارد می‌شوند.

۵-۱. خرده‌فرهنگ جوانان^۱

پیدایش این مفهوم به سال‌های پساجنگ در انگلستان باز می‌گردد؛ زمانی که گروه‌های جوانان به شکلی متفاوت و پررنگ خودنمایی می‌کردند. خرده‌فرهنگ‌های جوانان به یک جنبش اجتماعی پراکنده (از نظر جغرافیایی) و متشکل از نوجوانان و جوانان که دارای مجموعه مشترکی از ارزش‌ها، علایق و نظام باور هستند، نیز اطلاق می‌شود. ارتباط این افراد لزوماً چهره‌به‌چهره نیست و شرایط قاطع و سخت‌گیر آن‌ها برای عضویت در گروه یا وفاداری نسبت به آن وجود ندارد.

خرده‌فرهنگ جوانان را می‌توان به گروهی از جوانان اطلاق کرد که ضمن برخورداری از وجوه مشترک با فرهنگ ملی، باورها، ارزش‌ها، فعالیت‌های فراغتی و سبک‌های اختصاصی یا متفاوتی با سایر جامعه نیز دارند و همین امر موجب پدید آمدن هویت خرده‌فرهنگی ویژه ایشان می‌شود (شهابی، ۱۳۸۷: ۹۲).

هدیج، معتقد است خرده‌فرهنگ‌ها به چهار شیوه مختلف، سبک خرده‌فرهنگی خاص خود را تولید می‌کنند و از این چهار شیوه، می‌توان برای ردیابی و شناسایی یک خرده‌فرهنگ استفاده کرد:

۱. «پوشش»: اعضای هر خرده‌فرهنگ، آرایش و پوشش مخصوصی دارند که ظاهر متمایزی به آنان می‌دهد؛

۲. «موسیقی»: گروه‌های خرده‌فرهنگی، موسیقی‌های ویژه‌ای دارند که به بیان اعتراض‌شان کمک می‌کند؛

۳. «مناسک»^۲: اعضای خرده‌فرهنگ‌ها، رفتارهای جمعی و مکرری دارند و به اصطلاح پاتوق‌سازی می‌کنند.

1. Youth Subculture

2. Ritual

۴. «زبان مخفی»^۱: اعضای خرده‌فرهنگ برای آن که همبستگی درونی خود را تقویت کنند و معیاری برای تشخیص خودی از غیرخودی داشته باشند، زبان مخفی و ویژه‌ای برای خود خلق کنند. یکی از مصادیق سرمایه خرده‌فرهنگی، مجهز بودن به چنین زبان مخفی است و وقتی کسی بتواند به آن مجهز شود، می‌تواند در گروه حضور یابد و با سایر اعضا ارتباط برقرار کند (دهقانی، ۱۳۹۳: ۵۱).

البته ذکایی (۱۳۸۱) مفهوم «خرده‌فرهنگ جوانان» را در مقابل مفهوم «سبک زندگی»^۲ قرار می‌دهد و معتقد است به سبب روند فزاینده جهانی شدن فرهنگ و تولد پدیده‌ای به نام فرهنگ جهانی که مولودی به نام جوانان جهان‌وطن را هم با خود به دنبال آورده، رویکرد خرده‌فرهنگی دیگر نمی‌تواند مانند سابق رفتارها و گرایش‌های جوانان را تحلیل کند و باید از مفهوم «سبک زندگی» بهره بگیریم.

۲. درباره هدیج

ریچارد دیک هدیج - متولد ۱۹۵۱ میلادی - جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز فرهنگی و رسانه‌ای بریتانیایی که بیش از همه به مطالعاتش در قلمرو خرده‌فرهنگ‌ها شناخته می‌شود. او در آثارش به موضوعاتی همچون خرده‌فرهنگ‌های جوانان، موسیقی، هنر و طراحی معاصر و فرهنگ مصرف‌کننده و رسانه پرداخته است. وی در کنار چهره‌هایی مانند استوارت هال، از نظریه‌پردازان برجسته و تاثیرگذار مکتب مطالعات فرهنگی بریتانیایی است.

موسیقی دیجیتال، وجودگرایی^۳ و موج نوی فرانسه^۴ را می‌توان جزو قلمروهای جدید مطالعه هدیج دانست. یکی از آخرین نوشته‌های او در سال ۲۰۰۸ در یکی از فصول کتاب «رهایی موسیقی: نمونه‌برداری از موسیقی دیجیتال و فرهنگ» (میلر، ۲۰۰۸) منتشر شده است. شاهکار او کتابی است با نام «خرده‌فرهنگ: معنای سبک» که بر اساس پژوهش‌های قبلی وی درباره خرده‌فرهنگ‌های جوانان، برای نخستین بار در سال ۱۹۷۹ منتشر شده و تا

1. Argot

2. Lifestyle

3. Existentialism

4. French New Wave

مدت‌ها تنها منبع معتبر و پذیرفته‌شده در زمینه مطالعه فرهنگ‌های جوانان بود و اکنون نیز یکی از آثار مرجع و ماندگار حوزه فرهنگی است. پژوهش‌های هدیج در این موضوع، در زمان حضور او در مرکز بیرمنگام انجام شده بود و به روابط بین خرده فرهنگ‌ها و طبقه اجتماعی در انگلستان پس از جنگ جهانی می‌پرداخت.

کتاب خرده فرهنگ: معنای سبک به دو بخش تقسیم شده است. نخستین بخش، شامل چهار فصل است و مفاهیم مهمی مانند فرهنگ، هژمونی، مطالعات فرهنگی، خرده فرهنگ، ایدئولوژی و سبک را با قرائت هدیج توضیح می‌دهد. تاریخچه‌ای از حیات خرده فرهنگ‌های انگلستان در آن زمان - هیپسترها^۱، بیت‌نیک‌ها^۲، تدی‌بوی‌ها، مادها^۳، کله‌پوستی‌ها^۴، رودبوی‌ها^۵، گلم و گلیرا کرها^۶، پانک‌ها و دردها^۷ - هم در همین بخش ارائه شده است. دومین بخش کتاب هم روایت برخورد نویسنده با خرده فرهنگ پانک است. در فصل پنجم که نخستین فصل این بخش از کتاب است، هدیج، خرده فرهنگ جوانان طبقه کارگری و سبک آنان را مقاومت و مبارزه‌ای نشانه‌شناختی و نمادین می‌داند. سخن اصلی فصل بعدی نیز کالایی شدن، خنثی شدن و انتشار سبک در رسانه‌های جمعی است. در فصول بعدی نیز به جنبه‌های دیگر این سبک جوانانه می‌پردازد. هدیج، در سراسر این کتاب تلاش کرده که مفهوم نوظهور و پیچیده خرده فرهنگ را تحلیل، تبیین و ارائه کند.

۳. روش‌شناسی بنیادین نظریه خرد فرهنگ جوانان

برای روش‌شناسی بنیادین نظریه هدیج، بایستی مبادی وجود معرفتی و غیر معرفتی آن را به صورت مجزا و دقیق بررسی کرد.

نظریه هدیج، بخشی از مجموعه کلان‌تر مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام است و از

1. Hipsters
2. Beats (Beatniks)
3. Mods
4. Skin Heads
5. Rud Boys
6. Glam And Glitter Rockers
7. Dreads (Rastafarians)

این‌رو، به صورت گسترده‌ای متأثر از مبادی معرفتی و غیرمعرفتی این مکتب است. به همین دلیل، برای شناخت مبادی آن باید به این مکتب مراجعه کرد و البته این نکته نباید از نظر دور بماند که مکتب بیرمنگام، مجموعه‌ای متکثر از نظریات گوناگون و متفاوت است و هیچ‌گاه مجموعه‌ای کاملاً یکپارچه و تغییرناپذیری از مفاهیم و مبانی نبوده است. اما با تسامح می‌توان به عناوین مشترکی دست یافت (خان‌محمدی، ۱۳۹۲: ۹۷).

۱-۳. مبادی وجودی معرفتی

۱-۱-۳. هستی‌شناسی

نظریه هبديج و مکتب مادر آن، یعنی مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام، بخشی از جریان چپ نو به‌شمار می‌آیند و وام‌دار مفاهیم کلانی چون طبقه، تضاد طبقاتی و سرمایه‌داری هستند. نظریه‌پردازان پیرو اندیشه چپ به رئالیسم انتقادی باور دارند و امر اجتماعی را دارای وجود حقیقی و جامعه را واجد عمق هستی‌شناختی می‌دانند. ایشان، معتقدند که جهان اجتماعی ساختاری بنیادی و شالوده‌ای دارد که همه تحولات سیاسی و اجتماعی بیرونی و مشاهده‌پذیر رو بنای این بنیاد و شالوده به‌شمار می‌روند.

هم‌چنین تکاپوی نظریه‌پردازان مکتب بیرمنگام با هدف حفظ و حراست از فرهنگ طبقه کارگر در برابر چپاول فرهنگ توده‌ای مسلط آغاز شد و ادامه یافت. جهان به اعتقاد هبديج و سایر چپ‌های جدید، عرصه تقابل این دو جبهه است و مقاومت و مبارزه کارگری، موتور حرکت تحولات اجتماعی است.

ماهیت فرهنگ نیز به تمامی سیاسی شده و کنش فرهنگی، حتی در مقیاس بسیار خرد آن، واجد معنا و اثر سیاسی است. همین نگاه، موجب شده بود که هبديج هم‌چون اسلافش معتقد باشد که باید به فرهنگ طبقه کارگری توجه کرد و تمایز سنتی میان فرهنگ برتر و والا^۱- فرهنگ نخبگان و اشراف - و فرهنگ پست^۲- فرهنگ طبقات فقیر و فرودست - را کنار گذاشت.

1. High culture

2. Low culture

در نقد هستی‌شناسی اجتماعی رئالیسم انتقادی دیک هدیج، باید گفت که وی قایل به وجود حقیقی جامعه است و به همین دلیل، نقدهای معطوف به قایلان وجود حقیقی جامعه، متوجه این نگاه است. طرفداران وجود حقیقی جامعه، هویت اجتماع را مقدم بر هویت افراد می‌دانند. از دید آنان، «افراد انسان در مرحله قبل از وجود اجتماع، هیچ هویت انسانی ندارند؛ ظروفی خالی می‌باشند که فقط استعداد پذیرش روح جمعی را دارند. انسان‌ها، قطع نظر از وجود اجتماعی، حیوان محض می‌باشند که تنها استعداد انسانیت دارند و انسانیت انسان در پرتو روح جمعی پیدا می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۹). این در حالی است که در منظومه اندیشه اسلامی - در چارچوب حکمت متعالیه صدرایی - جامعه، موجودی حقیقی نیست که وجودی جدای از انسان‌ها و مغایر با آن‌ها داشته باشد، بلکه ترکیبی حقیقی است (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۱۸۲). در این نگاه، هر کدام از افراد انسان با سرمایه فطری و نیز سرمایه اکتسابی از طبیعت، پای در زندگی اجتماعی می‌نهند و با ادغام روحی در یکدیگر، هویت روحی جدیدی - روح جمعی - می‌یابند (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۸). در ترکیب حقیقی، واقعیت جدیدی ایجاد می‌شود که آثاری حقیقی و ارجاع‌ناپذیر به اجزای اولیه‌اش دارد. این واقعیت جدید در عرض واقعیات قبلی نیست، بلکه در طول و محیط بر آن‌ها است (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۱۴). اجزای جامعه در این حالت در ذیل صورت نوعی و در استخدام آن فعال می‌شوند و نه تنها پس از اتحاد، مضمحل نمی‌شوند که در حرکت به سوی آن به گونه‌ای مختار و فعال برخورد می‌کنند. هم‌چنین این صورت اجتماعی پس از آن که از طریق حرکت افراد به زندگی انسان‌ها راه پیدا کرد، ساختار و روابطی خلق می‌کند که فرع بر حضور آن است (همان: ۱۲۱). «در ترکیب جامعه و فرد، ترکیب واقعی است. زیرا تاثیر و تاثر و فعل و انفعالی واقعی رخ می‌دهد و اجزای مرکب که همان افراد اجتماعند، هویت و صورت جدیدی می‌یابند. اما به هیچ‌وجه کثرت، تبدیل به وحدت نمی‌شود» (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۹).

هم‌چنین در اندیشه اسلامی، طبقات اقتصادی و اجتماعی مبنای تحلیل قرار نمی‌گیرند و تضاد آنها نیز اصالت ندارد.

۲-۱-۳. معرفت‌شناسی

اندیشمندان مکتب بیرمنگام و از آن جمله هدیج، به تبعیت از اندیشه مارکسیستی،

معرفت را محصول نظامات اجتماعی می‌دانند. آن‌ها معتقدند که حقیقت بر ساخته‌ی مناسبات فرهنگی و دستاویزی برای کسب مشروعیت و سلطه است (خان‌محمدی، ۱۳۹۲: ۱۰۷). همین مساله، موجب اهمیت یافتن زبان، نشانه و نماد در تحلیل فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌ها در دیدگاه هبیدیج است. چنین تقلیل‌گرایی‌ای سبب می‌شود که حقیقت، امری فرهنگی تلقی شود و همه‌ی لایه‌های حقیقت و معرفت به سطح توافق و کنش اجتماعی، محدود شود و فرصتی برای ظهور افق‌های معرفتی فراتر پدید نیاید (حاج‌محمدی، ۱۳۹۲).

به باور پیروان مکتب بیرمنگام، هیچ‌ی بنیایی برای تولید حقیقت وجود ندارد و از این‌رو، آنان را می‌توان ضد‌مبناگرا دانست. از دید آنان، حقیقت نه امری ثابت و یافتنی، بلکه امری یافتنی و ساختنی است که توسط انسان‌ها و در جامعه ساخته می‌شود (یوسفیان، ۱۳۸۹: ۱۳۰). بر ساخت‌گرایی هم به نسبت هویتی می‌انجامد و هم نسبت معرفتی را به دنبال دارد.

روشن است که رویکرد معرفت‌شناختی بر ساخت‌گرا مورد انتقاد بنیایی است. بر اساس معرفت‌شناسی اسلامی، حقیقت صرف‌نظر از پدیده‌های اجتماعی و فراتر از فرهنگ‌ها، وجود اصیل و مجزایی دارد و انسان می‌تواند به این حقیقت دست یابد. در حکمت اسلامی معانی و ادراکات به دو دسته حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شوند. شهید مطهری، قیاس اعتباریات با حقایق و تعمیم مطالعات حوزه اعتباریات به حوزه حقایق را خطای بزرگ فیلسوفان غرب معرفی می‌کند؛ خطایی که باعث نسبی و متغیرانگاری حقایق شد (مطهری، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۳۹). این در حالی است که ادراکات حقیقی، کشف واقع و انعکاس ذهنی واقعیات‌اند. اما ادراکات اعتباری با واقعیات سروکاری ندارند و انسان، آن‌ها را برای رفع نیازهای خود وضع می‌کند (پارسایان و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۶). معانی و ادراکات حقیقی ثابت، لازم و ضروری‌اند و به دست انسان ساخته نمی‌شوند، بلکه انسان آن‌ها را می‌یابد (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۱۴۲). به بیان دیگر، انسان به معانی حقیقی ایمان می‌آورد یا کفر می‌ورزد و این ایمان یا کفر به معانی حقیقی نیز بر ساخت معانی اعتباری اثر می‌گذارد. نتیجه این که «اعتبارات حاکم بر جوامع در دو نظام مادی و الهی متفاوت می‌شوند. در نگاه مادی به هستی و اتفافی و تصادفی دانستن وقایع آن و حقیرپنداشتن انسان به عنوان موجودی که هستی‌اش در فاصله بین تولد و مرگ خلاصه می‌شود و غایتی جز سعادت مادی و لذت‌های دنیوی ندارد، اعتباراتی متفاوت با جوامع معتقد به مبدا و معاد شکل می‌گیرد. انسان و جامعه‌ای که پیدایش و بقای هستی را مستند به

نیرویی مافوق عالم و منزله از ماده می‌داند و در پی زندگی دیگری پس از زندگی دنیوی است و افزون بر سعادت دنیا، سعادت ابدی را نیز در نظر می‌گیرد، چنین کسی و چنین اجتماعی سنت‌ها و اعتبارات متفاوتی را وضع و از آن‌ها پیروی خواهند کرد» (پارسایا و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۳).

۳-۱-۳. انسان‌شناسی

هدیج، مبتنی بر مبانی انتقادی خود، انسان را موجودی فعال می‌داند که به رغم برخورداری از قابلیت خلاقیت، معناسازی و مقاومت، قابلیت اسارت در موقعیت‌های اجتماعی را نیز دارد. وی همچون دیگر انتقادیون، انسان را موجودی خلاق، اما گمراه‌شده و دارای ظرفیت‌های تحقق‌نیافته تعریف می‌کنند. البته در زمینه عاملیت انسان بر مفهوم «خودمختاری مقید»^۱ یا «خودتعیینی مشروط»^۲ تاکید دارد؛ یعنی اراده آزاد، اختیار و عقلانیت نه مفاهیمی نامحدود و باز، بلکه در محدوده‌های خاصی قرار دارند که خروج از آن‌ها به سادگی امکان‌پذیر نیست (محمدپور، ۱۳۸۹: ۵۷). در این نگاه، شخصیت انسان محصول عملکرد و نقش‌های معنایی متفاوت فرهنگی و کاملاً اجتماعی است و معنا و ارزش خود را از هویت گروهی، عملکردش و ارتباطاتش با جامعه به‌عنوان واحد بزرگتر کسب می‌کند. بیرمنگامی‌ها و هدیج با تأثیرپذیری از رویکرد پساساختارگرایی، وجود انسانی دارای معنای پایدار را نفی می‌کنند (خان‌محمدی، ۱۳۹۲: ۹۵). بنابراین، از دید آنان انسان در وضعیتی میانه جبر و اختیار واقع شده است. اصحاب این مکتب به دلیل اتخاذ مبانی سازه‌گرا در قبال انسان، هیچ ذات و جوهر ثابتی برای انسان و هویت انسانی قایل نبوده و بر آنند که انسان به‌گونه‌ای تصادفی در شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی خاصی قرار می‌گیرد و متأثر از این شرایط هویت می‌یابد (کریمی، ۱۳۹۱: ۳۴).

هم‌چنین مفهوم هویت در اندیشه هدیج، در مقابل این تلقی از هویت قرار می‌گیرد که آن را پدیده‌ای ثابت و مجزا از تأثیرات خارجی می‌داند. وی هویت را واکنش، پاسخ و

1. Realist Orientation

2. Bounded Autonomy

محصول دائمی تغییرات بیرونی می‌دانند (بارکر، ۱۳۸۷: ۳۹۲).

گرچه برخی ابعاد معرفتی نظریه هبیدیچ در نگاه اول تناسب بیشتری با انسان‌شناسی اسلامی دارد و در رویکرد اسلامی نیز انسان موجودی فعال و مختار است که می‌تواند مقاومت کند و دست به عمل بزند. اما در نگاه هبیدیچی، به انسان، به شکلی کاملاً صوری نگریده می‌شود و به دلیل ابتنا بر مبانی سازه‌گرا، انسان با قدرت خلاقیت خود می‌تواند حقیقت‌ساز باشد. در حالی که بر اساس اندیشه اسلامی، انسان خلاق، فطرتی الهی دارد (جعفری، ۱۳۸۳: ۵۸) و بنده خدا است و با ایمان به حق می‌تواند اعتباریات و سبک زندگی خود را رقم زند (عندلیبی، ۱۳۸۵: ۱۳۲). نیز، هرچند یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فطری انسان، آزاد و آزادی‌خواه بودن او است، عقیده به جهان پس از مرگ و معاد در او، تعهد و مسئولیت‌پذیری به وجود می‌آورد و مانع از زشت‌کاری و تخلف او می‌شود (صالحی، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

هم‌چنین در منظومه معرفت اسلامی، «انسانی که در مسیر فطرت و جان خود حرکت می‌کند، ... به واقعیت خود پی می‌برد که آیت و نشانه خداوند سبحان است» (پارسایان، ۱۳۸۱: ۴۸). پس انسان هم واجد فطرت و گوهر اصیل و وابسته به حقیقت هستی است، هم در مسیر تحقق این فطرت حرکت می‌کند و هم نقطه مطلوب و ارزش‌مندی برای حرکتش می‌شناسد که از ارتباطات اجتماعی استقلال دارد. چنین نگاهی، درست در نقطه مقابل نگاه هبیدیچی قرار می‌گیرد. انسان هبیدیچی که «هستی و وجود را به خود نسبت می‌دهد، با نیستی و عدم، هم‌خانه است؛ زیرا در هر موردی که هستی کاذب باشد، نیستی صادق است. هر ماهیتی را که انسان به نام حیوان ناطق، حیوان ابزارساز و مانند آن برای خود تصویر کند و آن را به‌طور مستقل در معرض ادراک و آگاهی قرار دهد، به‌لحاظ ذات خود از دو طرف هستی و نیستی بیرون است» (همان: ۴۹).

۲-۳. مبادی وجودی غیرمعرفتی

سابقه نظریه پردازی درباب خرده‌فرهنگ‌های جوانان به بریتانیای پس از پایان جنگ جهانی دوم باز می‌گردد؛ زمانی که این کشور با هزاران سرباز بازگشته از جنگی روبرو شد که مشتاقانه خواهان تغییر وضع موجود بودند. این گروه که اغلب تحصیل کرده دانشگاه‌ها بودند، سرخورده از بیکاری و دردهای برآمده از جنگ، از یک‌سو خواهان مشارکت

در عرصه بازسازی کشور جنگ‌زده‌شان بودند و از سوی دیگر به دولت محافظه‌کارشان که سابقه خوبی در حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در میانه دو جنگ جهانی نداشت، اعتماد نمی‌کردند. نتیجه این که حزب چپ‌گرای کارگر زمام امور را بر عهده گرفت و عهده‌دار اصلاحات و تغییرات مهمی شد. یکی ارتقای سطح زندگی و دیگری حرکت به سمت یک اقتصاد ترکیبی که هم از روش‌های سرمایه‌داری بهره می‌برد و هم نگاه‌های سوسیالیستی در آن وجود داشت و به اصطلاح یک «دولت رفاه»^۱ بود که برای پیشبرد توسعه مدنظرش به شدت به نیروی کار ارزان‌قیمت نیاز داشت.

در نتیجه، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این کشور در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، سیل بی‌امان مهاجرانی بود که عمدتاً از مستعمره‌های پیشین امپراتوری بریتانیای کبیر کوچ کرده بودند و به دنبال کار می‌گشتند. بخش زیادی از این مهاجران کارایی، آفریقایی‌تبار و جاماییکایی‌های حاضر در ارتش این کشور بودند و مهاجرت‌شان به خاک بریتانیا در سال‌های پس از دهه ۱۹۴۰ رخ داد. مهم‌ترین عامل این سیل مهاجرت، تصویب قانون تابعیت و ملیت انگلیسی بود که به همه اتباع مستعمره‌ها یا کشورهای بی‌پیش از این مستعمره بودند، اجازه می‌داد به خاک انگلستان مهاجرت کنند و گواهی شهروندی بگیرند. گرچه بسیاری از اهالی مستعمرات به دلیل فقر و تنگدستی امکان مهاجرت نداشتند، اما سیل مهاجران آفریقایی و آسیایی موجب تغییرات و تکان‌های شدیدی در فرهنگ شهری جامعه انگلیس شد. یکی از این تغییرات، تزلزل و کمرنگ‌شدن جایگاه سلطه استعماری طبقه کارگری انگلیس بر نیروی کار مستعمراتی بود که در شهروندشدن این نیروی کار و تبدیل شدن بخشی از آن به همین طبقه کارگر رخ داد. نتیجه این که از یک سو تقابل و شکاف پیشین این‌بار در چالش‌های قوم‌گرایانه و نژادپرستانه تبلور یافت و از سوی دیگر نوعی علاقه و تمایل مردمی به فرهنگ بومیان مستعمرات و رنگین‌پوستان و عطش نسبت به شناخت خرده‌فرهنگ‌های نوظهور و نه‌چندان زیرزمینی در میان بدنه اجتماعی انگلیس پدید آمد (سرفراز، ۱۳۸۹: ۴).

۱. Welfare State: دولتی است که در آن وظیفه قانونی نهادهای قدرت تامین و بهبود رفاه عمومی است. این نظام اقتصادی، دولت به همه کسانی که به هر دلیل نتوانند هزینه‌های خود را تامین کنند، کمک می‌کند. این کار از طریق پرداخت مستمری (حداقل درآمد) یا کمک‌های نقدی دیگر انجام می‌شود (رحیق‌اغصان، ۱۳۸۴: ۴۰۳).

به صورت مشخص، سابقه پیدایش مفهوم خرده‌فرهنگ^۱ به سال ۱۹۵۳ میلادی برمی‌گردد، یعنی زمانی که نخستین گروه‌های جوانان در مناطق کارگرنشین جنوب و شرق لندن شکل گرفتند و به «تدی‌بوی‌ها»^۲ مشهور شدند. حیات این گروه تا اواخر دهه ۱۹۶۰ ادامه داشت (شهابی، ۱۳۸۷: ۹۳).

نظریه پردازان گوناگونی تلاش کردند تا با خلق و تدوین نظریات مختلف، این تغییرات را تبیین کنند که شاید معروف‌ترین آن‌ها اندیشمندان مرکز مطالعات فرهنگی بیرمنگام و از میان آنان، ریچارد هبیدیج باشد. آنان ادعا کردند که شکل‌گیری و وجود خرده‌فرهنگ‌ها نشانه ضعف دولت انگلیس در شرایط پس از جنگ جهانی دوم است و این جوانان به نمایندگی از والدین‌شان که به طبقه کارگر تعلق دارند، در برابر تسلط دولت بریتانیا یا طبقه مسلط قد علم می‌کنند و فرهنگ مسلط را به چالش می‌کشند و به مقاومت نمادین متوسل می‌شوند.

این گروه و به ویژه هبیدیج، در کتاب خود با عنوان «خرده‌فرهنگ: معنای سبک» (هبیدیج، ۱۹۷۹) با تأثیرپذیری از مکتب ساختارگرایی و نشانه‌شناسی^۳ به‌عنوان روشی مناسب برای تحلیل پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی، معتقد بودند که جوانان مستعمراتی بیگانه که اکنون بخشی از بدنه جامعه انگلیس به حساب می‌آیند و به‌ویژه جاماییکایی‌ها، با به وجود آوردن فضا، طبقه و فرهنگ ویژه و خاص خود، از آن به‌عنوان سنگری برای مقابله با نابرابری و بی‌عدالتی طبقه سفیدپوست حاکم استفاده می‌کردند و با خلق این شیوه خاص، یک سپر دفاع جمعی در برابر حملات فرهنگ رسمی شکل می‌دادند. این «سبک» از نظر نشانه‌شناختی مهم‌ترین ابزار خرده‌فرهنگی آنان برای چانه‌زنی بر سر هویت و قدرت محسوب می‌شد؛ البته همین تقابل از سوی دیگر موجب شد که جوانان سفیدپوست بریتانیایی عضو طبقه کارگر نیز تلاش کنند تا سبک و فرهنگ خاص خودشان را خلق کنند که این تلاش منشا رخدادها، اتفاقات و مطالعات دیگری شد.

باید توجه کرد که هرچند ظهور خرده‌فرهنگ‌ها ثمره فروریختن یکپارچگی حاکم در

1. Subculture

2. Teddy Boys

3. Semiotics

انگلستان پس از جنگ جهانی بود، اما این پدیده‌ها فقط بازتاب این واقعیت نبودند؛ بلکه خود نیز سازنده بخشی از همان واقعیت پساجنگ در جامعه بریتانیایی هستند و با به چالش کشیدن غیرمستقیم سلطه حاکم از طریق ارائه یک سبک متفاوت و متمایز با جریان اصلی، نوعی فرهنگ مقاومت به وجود می‌آورند که چون یک نظام نشانه‌شناختی است، می‌توان آن را به شیوه‌ای علمی مطالعه کرد (هدیج، ۱۳۷۸: ۳۹۲).

افزون بر تفاوت مبانی معرفتی و فلسفی نظریه خرد فرهنگ هدیج و مکتب مطالعات فرهنگی بیرمنگام با مبانی معرفتی اسلامی، زمینه‌های غیرمعرفتی این نظریه نیز تفاوت اساسی با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری خرد فرهنگ جوانان در ایران دارد. بررسی زمینه‌های وجودی غیرمعرفتی خرد فرهنگ جوانان ایرانی، نشان از ریشه‌داشتن این پدیده در اصلاحات ارضی در زمان پهلوی و نیز شرایط اجتماعی و فرهنگی پس از جنگ در دوران جمهوری اسلامی دارد.

پس از وقوع اصلاحات ارضی در زمان پهلوی دوم و سیل مهاجرت روستاییان به شهرها، شاهد نشانه‌هایی از ظهور خرد فرهنگ‌های جوانان در میان این طبقه مهاجر هستیم. طبیعی بود که این نشانه‌ها توجه جامعه‌شناسان را به خود جلب کرد و کسانی چون صاحب‌الزمانی، بهنام، راسخ و نراقی از نظرگاه مکتب شیکاگو به خرد فرهنگ جوانان نگرسته و آن را مصداق کجروی و بزه می‌دانستند. از دید آنان، با وقوع اصلاحات ارضی و مهاجرت نیروی کار از روستاها به شهرهایی مانند تهران، این قبیل افراد، مسایل اخلاقی و انحرافات اجتماعی گوناگونی را در شهرهای بزرگ رقم زده و موجبات شکل‌گیری خرد فرهنگ جوانان را فراهم کردند.

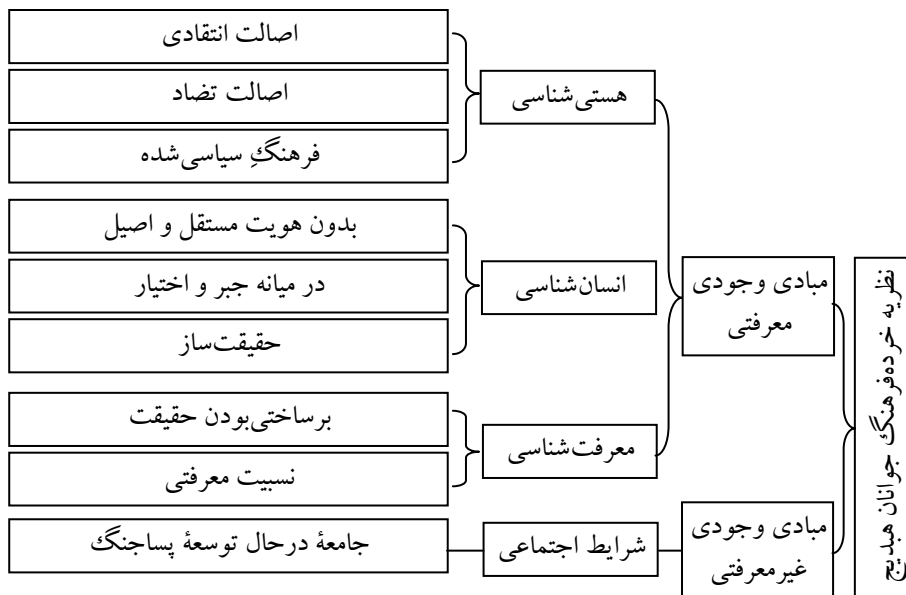
پس از انقلاب و به ویژه پس از پایان جنگ، جامعه ایرانی شاهد حضور جوانانی با ظاهر و رفتار مشابه گروه‌هایی چون رپ‌ها و هوی‌متال‌ها بود. جریان غالب جامعه‌شناسی این دوره با یک برداشت بیرمنگامی و هدیجی، این افراد را مصداق خرد فرهنگ جوانان می‌دانست و رفتار آنان را گونه‌ای از مقاومت و جنگ چریکی نشانه‌شناختی در مقابل فرهنگ رسمی و غالب جامعه می‌شمرد (شهابی، ۱۳۸۷ و ۲۰۰۶).

در این میان، برخی نیز معتقدند که تنها برخی از مولفه‌های چهارگانه خرد فرهنگ‌های جوانان، در ایران وجود دارد و به همین دلیل، نمی‌توانیم از خرد فرهنگ‌های شناسنامه‌داری

صحبت کنیم که تجانس درون‌گروهی و مرزبندی روشنی با فرهنگ عمومی و نیز سایر خرده‌فرهنگ‌ها دارند. البته شاید یک سبک خرده‌فرهنگی در میان عده‌ای رواج داشته باشد، اما این‌ها همه عناصر و اجزای خرده‌فرهنگ را ندارند و نمی‌توان نام خاصی روی آن‌ها نهاد. از دید آنان، خرده‌فرهنگ‌های ایرانی دست‌کم سه تفاوت با هم‌تایان غربی خود دارند: الف) در ایران زیرزمینی هستند و در غرب علنی؛ ب) در ایران از طبقه متوسط به بالا یارگیری می‌کنند و در غرب از طبقه پایین و کارگر؛ پ) در ایران تجانس درونی ندارند و در غرب دارند (دهقانی، ۱۳۹۲: ۶۷).

نتیجه‌گیری

نظریه خرده‌فرهنگ هب‌دیج، هم‌چون هر نظریه علمی دیگر بر مبانی وجودی معرفتی و غیرمعرفتی خاصی استوار است که بررسی آن‌ها می‌تواند تصویر روشن و دقیق‌تری از این نظریه به دست دهد. مبادی معرفتی و غیرمعرفتی نظریه هب‌دیج را در یک نمای کلی می‌توان به این شکل ترسیم کرد:



ذکر این نکته ضروری است که مبادی معرفتی و غیر معرفتی نظریه هدیج، تفاوت‌ها و ناسازگاری‌های جدی با مبانی معرفتی اسلامی و نیز شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران دارد. این قبیل تفاوت‌های معرفتی و غیر معرفتی نشان می‌دهد که گرده‌برداری محض و پذیرش در بست نظریه خرد فرهنگ‌های هدیج در تحلیل مسایل جوانان ایران، موجب بروز خطا در شناخت و تحلیل وضعیت جوانان ایران می‌شود و محققان را ناتوان از پیش‌بینی وقایع آینده و واکنش‌های این نسل می‌کند. نتیجه این که، نظریه پردازان ایرانی باید ضمن بهره‌گیری از سرنخ‌های بدیع و ظرفیت‌های احتمالی نظریات موجود در حوزه مطالعات جوانان، به الگوی جدیدی برای تبیین شرایط جامعه خودشان برسند. این الگو باید از یک سو ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های جوان امروز ایرانی را بشناسد و از سوی دیگر ریشه‌ها و سابقه فرهنگی او را نادیده نگیرد و مهم‌تر از همه، بر مبنای مبادی معرفتی سازگار با بنیان‌های اسلامی بنا شود.

کتابنامه

۱. اشرفی، ابوالفضل (۱۳۷۷)، بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر گرایش نوجوانان به الگوهای فرهنگ غربی (رپ، پانک، هوی متال) در تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۲. بارکر، کریس (۱۳۸۷)، مطالعات فرهنگی: نظریه و عملکرد، ترجمه: مهدی فرجی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. پارسانیا، حمید (۱۳۸۱)، «هبوط از منظر عرفان»، قیسات، ش ۲۴.
۴. _____ (۱۳۸۹)، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، تهران: کتاب فردا.
۵. _____ (۱۳۹۱)، جهان‌های اجتماعی، تهران: معارف.
۶. _____ (۱۳۹۲)، «نظریه فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، ش ۲۳.
۷. پارسانیا، حمید؛ دانایی فرد، حسن و سیدابوالحسن حسینی (۱۳۹۳)، «دلالت‌های نظریه اعتباریات برای تحول در علوم انسانی»، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ش ۴.
۸. جعفری، علی اصغر (۱۳۸۳)، «مبنای معرفت‌شناسی فطرت»، ماهنامه خردنامه صدرا، ش ۳۸.
۹. حاج‌محمدی، حسین (۱۳۹۲)، نقد نظریه فرهنگی مکتب بیرمنگام بر اساس دیدگاه حکمت متعالیه، نشست علمی در پژوهشکده مطالعات دینی فرهنگ: ricac.ac.ir/news.php?extend.891
۱۰. حیدری، محمدرضا (۱۳۷۶)، پژوهشی در پدیده مدگرایی جوانان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۱. خان‌محمدی، کریم (۱۳۹۲ الف)، «بررسی تطبیقی مکتب انتقادی فرانکفورت و مطالعات فرهنگی بیرمنگام»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۶۲.
۱۲. خان‌محمدی، کریم و حسین حاج‌محمدی (۱۳۹۲ ب)، «روش‌شناسی انتقادی مکتب بیرمنگام با رویکرد حکمت اسلامی»، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ش ۲.

۱۳. دهقانی، روح‌الله (۱۳۹۳)، درس‌گفتارهای نظریه فرهنگی، قم: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
۱۴. ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۱)، «خرد فرهنگ، سبک زندگی و هویت»، ماهنامه رشد آموزش علوم اجتماعی، ش ۲۰-۲۱.
۱۵. رحیق اغصان، علی (۱۳۸۴)، دانشنامه در علم سیاست، تهران: فرهنگ صبا.
۱۶. سرفراز، حسین (۱۳۸۹)، «دیک هبدايج، خرد فرهنگ و معنای سبک»، فصلنامه نامه فرهنگ و ارتباطات، ش ۲.
۱۷. شهبایی، محمود (۱۳۸۲)، «جهانی شدن جوانی: خرد فرهنگ‌های جوانان در عصر جهانی شدن»، فصلنامه مطالعات جوانان، ش ۵.
۱۸. _____ (۱۳۸۷)، «تعلق به خرد فرهنگ جوانان در شهر تهران»، فصلنامه مطالعات جوانان، ش ۱۲.
۱۹. _____ (۱۳۹۲)، نظریه مطالعات فرهنگی، سخنرانی در دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
۲۰. صالحی، اکبر و زهرا مهربان (۱۳۸۷)، «بررسی انسان‌شناسی اسلامی و انسان‌شناسی وجودگرا و مقایسه آن‌ها»، دوفصلنامه تربیت اسلامی، سال سوم، ش ۷.
۲۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.
۲۲. عندلیبی، عادل (۱۳۸۵)، «عبد: استعاره کانونی در انسان‌شناسی قرآن»، فصلنامه نامه حکمت، ش ۷.
۲۳. فیسک، جان (۱۳۸۵)، مفاهیم کلیدی ارتباطات، ترجمه: میرحسن رئیس‌زاده، تهران: فصل نو.
۲۴. قره‌باغی، علی اصغر (۱۳۸۲)، «واژگان و اصطلاحات فرهنگ جهانی: خرد فرهنگ»، ماهنامه گلستانه، ش ۴۹.
۲۵. کریمی، جلیل (۱۳۹۱)، «جامعه‌شناسی و مسئله هویت ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سیزدهم، ش ۱.
۲۶. کوه‌دخیل، مجید (۱۳۸۱)، بررسی عوامل موثر بر گرایش جوانان به الگوهای غربی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۲۷. محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، ضدروش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، تهران: جامعه‌شناسان.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، مقدمه و پاورقی بر کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: انتشارات صدرا.

۲۹. _____ (۱۳۷۵)، جامعه و تاریخ، تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. هبديج، ديك (۱۳۷۸)، از فرهنگ تا هژموني، در مجموعه مقالات مطالعات فرهنگي، ترجمه: حميرا مشيرزاده، تهران: موسسه فرهنگي آينده پويان
۳۱. يوسفیان، نوید (۱۳۸۹)، «سازمانگاری معرفتی و برساخت گرایي اجتماعي»، فصلنامه جامعه‌پژوهي فرهنگي، ش ۱.
32. Hall, s. & Jefferson (1970), T., *Resistance through rituals*, Routledge.
33. Hebdige, D. (1979), *Subculture: The meaning of Style*, London: Methuen.
34. Longman *Dictionary of Contemporary English: Culture*.
35. Miller, Paul, D. (2008), *Sound Unbound: Sampling Digital Music and Culture*, MIT Press.
36. Shahabi, Mahmmmod (2006), *Youth Subcultures in Post-Revolution Iran*, in Nilan, Pam, *Global Youth: Hybrid Identities, Plural Worlds*, Routhledge.